

نشست علمی کارشناسی

مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی
(دانشگاه تهران)
هسته پژوهشی مطالعات منطقه‌ای
(دانشگاه تهران)
انجمن ایرانی مطالعات منطقه‌ای
(کارگروه اوراسیای مرکزی)
بنیاد مطالعات قفقاز

۱۹ دی ۱۴۰۲

گزارش کامل



Caucasus Studies Institute
Институт Кавказских Исследований

نشست علمی کارشناسی

اختلاف‌های سرزمینی جمهوری آذربایجان و ارمنستان پس از جنگ سال ۲۰۲۰ و پیامدهای آن برای جمهوری اسلامی ایران

سخنرانان



دکتر احمد کاظمی

دکتری حقوق بین‌الملل
و پژوهشگر مسائل اوراسیای مرکزی



دکتر احمد رشیدی

دانشیار علوم سیاسی دانشگاه اراک
و پژوهشگر مسائل اوراسیای مرکزی



گزارش کامل^۱

مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران، نشست علمی کارشناسی «اختلاف‌های سرزمینی جمهوری آذربایجان و ارمنستان پس از جنگ سال ۲۰۲۰ و پیامدهای آن برای جمهوری اسلامی ایران» را سه‌شنبه ۱۹ دی ۱۴۰۲ با همکاری بنیاد مطالعات قفقاز، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشگاه تهران، انجمن علمی ایرانی مطالعات منطقه‌ای و هسته پژوهشی مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران، در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران برگزار کرد.

سخنرانان این نشست دکتر احمد رشیدی، دانشیار علوم سیاسی دانشگاه اراک و پژوهشگر اوراسیای مرکزی و دکتر احمد کاظمی، دکترای حقوق بین‌الملل و پژوهشگر اوراسیای مرکزی بودند. نخست، مدیر نشست دکتر الهه کولایی، مقدمه‌ای کوتاه در مورد شرایط ژئوپلیتیک منطقه و روابط جمهوری آذربایجان و ارمنستان بیان کردند:

این جلسه را به موضوع جنگ دوم قره‌باغ که در سال ۲۰۲۰ روی داد و آثار و پیامدهای آن و قرارداد صلح نوامبر ۲۰۲۰ که برای ایران بسیار مهم است، اختصاص داده‌ایم. این منطقه در طول تاریخ همیشه عرصه رقابت قدرت‌ها بوده است. فروپاشی اتحاد شوروی و البته همسایگی این منطقه با جمهوری اسلامی ایران، فضای جدیدی در این منطقه ایجاد کرد و تحولات جدیدی در منطقه شکل گرفت.

در جریان فروپاشی اتحاد شوروی، در آن سوی ارس، اشتیاق زیادی برای پیوستن به ایران وجود داشت. از دوره گورباچف تا امروز، تحولات بسیاری در این منطقه شکل گرفته است؛ از جمله برجسته‌شدن نقش

۱. این گزارش از نوار صوتی سخنرانان در نشست «اختلاف‌های سرزمینی جمهوری آذربایجان و ارمنستان پس از جنگ ۲۰۲۰ و پیامدهای آن برای جمهوری اسلامی ایران» پیاده و ویرایش شده است.

برخی از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، مانند اسرائیل که در جنگ سال ۲۰۲۰ حضور و تحرک‌هایش بسیار اثرگذار بود.

برای جمهوری اسلامی ایران نوع روابط با این کشورها، چه ارمنستان چه جمهوری آذربایجان همواره بسیار پراهمیت بوده و ایران کوشیده در روابطش با هر دو کشور توازن ایجاد کند. نقش ایران صلح‌آفرین و ثبات‌بخش بوده است؛ اما سیاستی که آمریکایی‌ها به محض فروپاشی اتحاد شوروی در این منطقه اجرا کردند، سیاست جلوگیری از نفوذ ایران و کوتاه‌کردن دست ایران است. در این زمینه طرح پل گوبل پیشنهاد می‌کند معروضه سرزمینی صورت گیرد تا در نتیجه آن دست ایران از این منطقه کوتاه شود. مانند همه حوزه‌های دیگری که در روابط خارجی خود در این سال‌ها تجربه کرده‌ایم، در این منطقه هم کمک‌های سازنده کردیم و برای دسترسی جمهوری آذربایجان به جمهوری خودمختار نخجوان فرصت فراهم کردیم. از فرصتی که در منطقه داشتیم، برای منافع خود استفاده نکردیم، چه در مورد جمهوری ارمنستان و چه در مورد جمهوری آذربایجان، رویکرد ما همواره سازنده و ثبات‌بخش بود. رویکرد ما در تنظیم سیاست خارجی، بیشتر بازی بردبرد بوده است. ولی این نوع بازی قواعد خود را دارد و مقدمات خود را می‌خواهد؛ ما این توان را داریم. در این منطقه بازی بردبرد مطرح کردیم؛ اما با حضور اسرائیل در این منطقه، بازی بردبرد معنا پیدا نمی‌کند... در ادامه آقای دکتر رشیدی دیدگاهشان را به شرح زیر ارائه کردند:

دکتر احمد رشیدی

برنامه ساخت راه‌گذر میانی و تغییر موازنه قدرت در قفقاز جنوبی به

زیان ایران

بعد از توافق‌نامه ۲۰۲۰ اختلاف‌هایی در اجرای این تفاهم‌نامه بروز کرد. هرکدام از کشورهای ارمنستان و جمهوری آذربایجان و حتی روسیه، از این توافق‌نامه برداشت‌ها و تفسیرهای خودشان را داشتند. محور اختلافی که در این توافق‌نامه پدیدار شد، موضوع راه‌گذرها بود. در بند ۶ این توافق‌نامه اشاره شده است، گذرگاهی موسوم به لاپچین از مناطقی در حاکمیت جمهوری آذربایجان عبور می‌کند و ارمنستان را به مناطق ارمنی‌نشین قره‌باغ یا آرتساخ وصل می‌کند. در این توافق‌نامه آمده است این راه‌گذر در آینده این‌گونه تنظیم و اداره شود: عرض آن در حدود پنج کیلومتر باشد، نیروهای روس با عنوان پاسدار صلح در آنجا حضور داشته باشند و جمهوری آذربایجان هم امنیت این راه‌گذر را تأمین کند. این برداشت وجود دارد که آذری‌ها به‌نوعی مایل هستند که حق نظارت را هم به ارمنستان واگذار کنند.

از سوی دیگر، ماده ۹ این توافق‌نامه در مورد گشایش ارتباط‌هایی است که پیش‌تر وجود داشته است و منطقه غربی جمهوری آذربایجان، یعنی نخجوان را به خاک اصلی جمهوری آذربایجان وصل می‌کرد. گاه در رسانه‌ها با عنوان گذرگاه زنگه‌زور از آن یاد می‌شود. همچنین بر اساس این توافق‌نامه مقرر شده است که در کنار گشایش راه‌های قبلی، گذرگاه جدیدی هم گشوده شود. در ماده ۹ آمده است: «همه گرفتگی‌های ارتباطات اقتصادی و حمل‌ونقل در منطقه رفع شود. جمهوری ارمنستان امنیت ترانزیت در میان مناطق غربی جمهوری آذربایجان و جمهوری خودمختار نخجوان را برای ساماندهی رفت‌وآمد بدون مانع افراد و وسائل نقلیه و بار در هر دو جهت تضمین کند و نیروهای روس بر ارتباطات ترانزیتی نظارت داشته باشند. ... راه ارتباطی جدید برای اتصال جمهوری خودمختار نخجوان با مناطق غربی جمهوری آذربایجان ساخته شود.» در واقع موضوع و اختلاف این است.

با توجه به بحران اوکراین، به نظر می‌رسد روسیه در منطقه قفقاز جنوبی، دیگر آن حضور گذشته خود را ندارد و ممکن است متأثر از این واقعیت، تحولاتی شکل بگیرد که نتیجه آن شکل‌گیری منطقه ژئوپلیتیکی جدید باشد، آنچنان که باری بوزان در کتاب قدرت‌ها و مناطق بحث کرده است. اگر منطقه اوراسیای مرکزی یا آسیای مرکزی و قفقاز را به‌عنوان منطقه‌ای مستقل براساس اندیشه‌های بوزان به رسمیت بشناسیم، امروزه با توجه به دل‌مشغولی‌های روسیه در اوکراین و کم‌رنگ‌شدن حضور گذشته آن در منطقه، احساس می‌شود که منطقه ژئوپلیتیک جدیدی با عنوان منطقه قفقاز جنوبی در حال شکل‌گیری است. منطقه ژئوپلیتیکی ویژه‌ای که روابط جدید قدرت در آن در حال شکل‌گیری است. در اینجا می‌توانیم دو محور را در مورد روابط خاص قدرت مورد شناسایی قرار بدهیم: یکی محور جمهوری آذربایجان و ترکیه، دیگری محور ایران و ارمنستان. فعلاً روسیه را هم می‌توانیم در محور دوم قرار دهیم.

بر پایه این مقدمه، به نظر می‌رسد منافع ایران در این منطقه حفظ توازن قدرت است. توازن قدرتی که می‌شود گفت نتیجه رقابت ایران و ترکیه است. اگر ایران بتواند موازنه قدرت را در این منطقه حفظ کند یا آن را به سود خود تغییر دهد، برنده بازی رقابت در این منطقه خواهد بود. اما اگر ترکیه وزنه خود را سنگین‌تر کند و سودش را افزایش دهد، ایران از معادله‌های قدرت و منافع بالقوه و بالفعل منطقه حذف می‌شود. در اینجا بحث راه‌گذر زنگه‌زور می‌تواند تعیین‌کننده باشد. با اجرای این راه‌گذر با هر عنوانی، این احتمال وجود دارد که معادله‌ها به سود ترکیه تغییر کند و ایران منافع خود در این منطقه را از دست بدهد.

برنامه‌ای که ترکیه و جمهوری آذربایجان از ساخت راه‌گذر زنگه‌زور دنبال می‌کنند، فقط به مرز ۴۰ کیلومتری ایران و ارمنستان محدود نیست؛ بلکه این راه‌گذر بخشی از راه‌گذر بزرگ‌تری است که آن را راه‌گذر میانی یاد می‌کنند که تا شهر قارص ترکیه می‌رود و از آنجا می‌تواند به اروپا و

حتی اسرائیل ادامه پیدا کند. از این سو تا باکو و سپس از زیر دریای خزر هم عبور می‌کند و به آسیای مرکزی می‌رسد و از آسیای مرکزی هم به سمت چین ادامه پیدا می‌کند.

برنامه‌ای که جمهوری آذربایجان دنبال می‌کند در چارچوب برنامه طرح جاده ابریشم نوینی است که چینی‌ها با عنوان «کمربند و راه» از آن یاد می‌کنند. یعنی جمهوری آذربایجان تلاش می‌کند این برتری‌ها را با ساخت این راه‌گذر به خود اختصاص دهد. اگر طرح راه‌گذر زنگه‌زور محقق شود و براساس برنامه‌هایی که جمهوری آذربایجان و ترکیه دارند پیش برود، این تهدیدها متوجه ایران می‌شود:

نخستین تهدید، موضوع تغییر ژئوپلیتیک مرزها یا بسته‌شدن مرز زمینی ایران و ارمنستان است. گفته می‌شود این گذرگاه که از مرز ایران و ارمنستان در حدود ۴۰ کیلومتر از استان سیونیک ارمنستان عبور می‌کند و تا حدودی مرز ایران و ارمنستان را قطع می‌کند، دو قطعه خاک جمهوری آذربایجان را به هم وصل می‌کند. سپس از ترکیه عبور می‌کند تا به اروپا برسد. در ایران از آن با عنوان تغییر ژئوپلیتیک مرزها، قطع‌شدن مرز زمینی ایران و ارمنستان یاد می‌شود. چه در میان نخبگان سیاسی و چه در میان کارشناسان و کسانی که چهره‌های رسانه‌ای به شمار می‌آیند، بیشترین تهدید ادراک‌شده به این مربوط است که این گذرگاه می‌تواند مرز زمینی ایران و ارمنستان را قطع کند. از گذشته‌های به نسبت دور، یعنی از سال ۱۹۹۲ در قالب طرح گوبل، این هدف دنبال می‌شد. این تهدیدی است که باید جدی گرفته شود.

تهدید دوم، نزدیکی بیشتر ارمنستان با غرب است. یعنی ساخت این راه‌گذر و انجام موفقیت‌آمیز کارویژه‌های آن برای جمهوری آذربایجان و ترکیه، مستلزم این است که ارمنستان وارد گروه آن‌ها شود و به نوعی روابط جمهوری ارمنستان با ترکیه و آذربایجان عادی شود. در پی آن، روابط ارمنستان با غرب نیز گسترش پیدا کند. اینک حزبی غرب‌گرا در

ارمنستان بر سر کار است. پاشینیان تحرک‌هایی هم داشته است که روابط خود را با غرب تقویت کند یا به بیانی، توازنی در گرایش ارمنستان به روسیه و غرب ایجاد کند. ارمنستان به‌نوعی احساس می‌کند در توافق‌نامه آتش‌بس سال ۲۰۲۰ نتوانسته حق خود را بگیرد. عامل این‌ها می‌تواند روس‌ها بوده باشند که در جریان گفتگوهای مربوط به این توافق، جانب آذربایجانی‌ها را گرفتند و ارمنی‌ها را مجبور کردند که شهرهایی از قره‌باغ را به جمهوری آذربایجان واگذار کنند. از این دیدگاه، این دلخوری‌ها می‌تواند پایه و زمینه‌ای باشد که ارمنستان به سمت غرب حرکت کند و روابط خود با غرب را گسترش دهد و در این گروه‌بندی‌ها در ادامه گرایش به غرب روابط خود را با جمهوری آذربایجان و ترکیه عادی کند. اگر این اتفاق بیفتد، زمینه ساخت راه‌گذر زنگه‌زور را فراهم می‌کند که می‌تواند بخشی از راه‌گذر بزرگ‌تر با عنوان راه‌گذر میانی باشد.

بعضی در ایران می‌گویند چنین اتفاقی نمی‌افتد؛ مگر می‌شود با توجه به روابط بسیار تیره‌ای که ترک‌ها و ارمنی‌ها دارند و قتل‌عام‌هایی که اتفاق افتاده است، اجازه دهند روابطشان عادی‌سازی شود؟ در پاسخ به این گروه باید گفت، تاریخ انتهای بسته‌ای ندارد. تجربه تاریخی نشان داده است که دشمنی‌ها و دوستی‌ها همواره موقت بوده‌اند، همچنان که در گذشته گفته می‌شد، مگر می‌شود روابط بین آمریکا و ویتنام یا روابط بین آمریکا و ژاپن با توجه به جنگ‌های مصیبت‌بار در میان دو طرف عادی شود؟ امروز می‌بینید که روابط آن‌ها عادی شده است. پس این احتمال وجود دارد که روابط ارمنستان با ترکیه و جمهوری آذربایجان هم عادی شود. همچنین این احتمال وجود دارد که بر اساس عادی‌سازی روابط، این راه‌گذر هم به مرحله عمل برسد و اجرایی شود. حتی خود همین برنامه هم می‌تواند ارمنستان را به سمت عادی‌سازی روابط پیش برد تا از منافع اقتصادی بهره‌برداری از این راه‌گذر بهره‌مند شود. تحقق این احتمال می‌تواند به منافع ایران در قفقاز جنوبی ضربه بزند.

شاید بتوان گفت، در میان همسایگان ایران، ارمنستان با ایران روابط بسیار خوبی دارد. اما از زاویه دیگر می‌توان گفت، این روابط بیشتر از اینکه تلاش دیپلماتیک ایران بوده باشد، ناشی از نیاز ژئوپلیتیک ارمنستان به ایران است. دو طرف ارمنستان کشورهای دشمن قرار گرفته است. از یک سو، فقط از راه گرجستان می‌تواند به دریای سیاه راه پیدا کند. از سوی دیگر هم از راه ایران به خلیج فارس. یعنی این موقعیت استراتژیک و ژئوپلیتیک ایران است که ارمنستان را وادار می‌کند با ایران روابط خوبی داشته باشد. اگر این راه‌گذر راه‌اندازی و روابط ارمنستان و ترکیه و جمهوری آذربایجان عادی شود، ایران برتری خود را برای ارمنستان از دست می‌دهد.

تهدید سوم که به‌نظر مهم‌ترین تهدید است، این است که در صورت گشایش این راه‌گذر و اتصال آن به راه‌گذر بزرگ‌تری به‌نام «راه‌گذر میانی»، برتری‌های ترانزیتی ایران کاهش پیدا می‌کند. راه ارتباطی در میان نخجوان و جمهوری آذربایجان از ایران است. از سوی دیگر، راه ارتباطی ترکیه به آسیای مرکزی و جمهوری آذربایجان به آسیای مرکزی به‌وسیله ایران بوده و برتری ترانزیتی بزرگ و درآمدهای سرشاری برای ایران دارد. علاوه بر این دو برتری که می‌تواند بر اثر راه‌اندازی زنگه‌زور از بین برود، بحث دیگر، اتصال این راه‌گذر در قالب راه‌گذر میانی به طرح راه ابریشم نوین چین است که به‌شدت برتری‌های ترانزیتی ایران را زیر تأثیر قرار می‌دهد. ایران بسیار هزینه و تلاش کرده است که بتواند در مسیر ترانزیت چین به اروپا قرار گیرد؛ راه‌هایی ساخته، راه‌آهن ساخته و با هند همکاری‌هایی کرده است. بندر چابهار و تأسیساتی که در بندر چابهار وجود دارد، به‌طور کلی در این زمینه انجام شده است. ایران با این کارها تلاش کرده است در مسیر راه ابریشم نوین چین قرار بگیرد. اگر راه‌گذر میانی در چهارچوب همان راه ابریشم نوین چین قرار گیرد، برتری‌های ترانزیتی ایران زیر تأثیر قرار می‌گیرد. ممکن است ایران بسیاری از

بهره‌هایی که می‌توانست از موقعیت ترانزیتی خود در راه‌گذر شمالی جنوبی ببرد، از میان برود.

انتقال منابع انرژی دریای خزر موضوع دیگری است. اروپا و ترکیه در سال‌های گذشته همواره تلاش کرده‌اند به منابع انرژی این دریا دسترسی داشته باشند تا هم انتقالش آسان‌تر باشد و هم ارزان به‌دست بیاید. در صورت بهره‌برداری از راه‌گذر زنگه‌زور، منافع ایران از این نظر هم زیر تأثیر قرار می‌گیرد و ایران منافع قابل ملاحظه‌ای را در این مورد از دست دهد.

تهدید چهارم، نفوذ فزاینده ترکیه در منطقه است. در آغاز اشاره کردم که منافع ایران، دربرگیرنده حفظ موازنه قدرت یا تلاش برای تغییر موازنه قدرت به سود خود در منطقه قفقاز جنوبی است. راه‌اندازی این راه‌گذر در قالب راه‌گذر میانی و اتصال آن به برنامه‌های چین، نفوذ ترکیه را در منطقه به‌شدت تقویت و خطی ایجاد می‌کند که کشورهای ترک به یکدیگر وصل شوند. این خط، برتری ترکیه را در منطقه ارتقا و موازنه را به زیان ایران تغییر می‌دهد.

تهدید پنجم، تقویت حضور ناتو در منطقه است. برخی از کارشناسان بر این موضوع تأکید می‌کنند که این طرح می‌تواند راه‌گذر تورانی ناتو باشد که از مرزهای ایران عبور می‌کند و هدفش جلوگیری از شکل‌گیری اتحاد میان سه کشور ایران، چین و روسیه است. به نظرم این مهم‌ترین پیامد نمی‌تواند باشد. انکارش نمی‌کنم؛ اما به نظرم مهم‌ترین پیامد نیست. از زمانی که ترکیه عضو ناتو شده است، یعنی حدود هفتاد سال است که ایران با ناتو هم‌مرز است. اگر راه‌گذر زنگه‌زور را ادامه ناتو بدانیم، شاید پدیده جدیدی نبینیم. ممکن است حلقه تنگ‌تر شود، اما رخداد جدیدی نیست. پس باید بر عامل‌های مهم‌تری تأکید کنیم و آن زیر تأثیر قرارگرفتن برتری‌های ترانزیتی ایران است که ممکن است ایران را به‌طور

کلی از صحنه معادلات ترانزیتی جهان حذف کند و اهمیت ژئوپلیتیکی ایران را در مواصلات جهانی در تأثیر قرار دهد.

تهدید ششم، گسترش روابط جمهوری آذربایجان و اسرائیل است. همان‌طور که اشاره کردم، ممکن است این راه‌گذر در ترکیه متوقف نشود و همچنان که به سمت اروپا امتداد پیدا می‌کند، به سمت اسرائیل هم ادامه پیدا کند و روابط مثبتی را که اسرائیل و جمهوری آذربایجان داشته‌اند، مستحکم‌تر سازد. همچنین فرصتی فراهم کند که این دو کشور به همگرایی بیشتری برسند که می‌تواند محوری را علیه جمهوری اسلامی ایران شکل دهد. همان‌طور که در گذشته شاهد بودیم، عملیات خراب‌کارانه‌ای از خاک جمهوری آذربایجان از سوی اسرائیل در ایران سازماندهی شد.

تهدید آخر، حضور نیروهای روسی در مرز ایران است. در متن توافق‌نامه اشاره شده است که به‌نوعی نیروهای روسی به‌عنوان نیروهای پاسدار صلح، ضامن اجرای مفاد این توافق‌نامه هستند. در مورد راه‌گذر هم اشاره شده است که نیروهای پاسدار صلح روسی به ترانزیت کالا و بار و... در این منطقه نظارت خواهند کرد و این موقتی نخواهد بود. توافق‌نامه ۵ ساله است، اما براساس مفاد همین توافق‌نامه، حضور نیروهای روسی برای سال‌های بعد هم بدون محدودیت قابل تمدید است. با توجه به پیشینه تاریخی روابط ایران و روسیه، همواره دیده‌ایم که روس‌ها منافع ایران در منطقه را نادیده گرفته‌اند. بنابر توافق‌نامه‌های ترکمانچای و گلستان، بخش‌های زیادی از خاک ایران به سود روسیه جدا شد. بنابراین تاریخ روابط ایران و روسیه گویای این است که نگاه روس‌ها به ایران مشارکت راهبردی یا دوستانه نبوده است. از این دیدگاه، می‌توان گفت که حضور نیروهای روسیه در مرز ایران می‌تواند برای ایران پیامدهای منفی داشته باشد و آن‌ها پایگاه‌هایی را به‌دست می‌آورند که به داخل ایران

اشراف اطلاعاتی داشته باشد و از آنجا بتوانند علیه منافع ایران اقدام‌هایی انجام دهند.

دکتر احمد کاظمی

فتنه ژئوپلیتیکی راه‌گذر تورانی ناتو

موضوع بحث من اختلاف‌های سرزمینی جمهوری آذربایجان و ارمنستان و پیامدهای آن برای ایران است. نخست باید نگاهی بیندازیم به سرشت و مفهوم آنچه به‌عنوان اختلاف‌های سرزمینی جمهوری آذربایجان و ارمنستان مطرح می‌شود. ابعاد این اختلاف‌ها، نگاه دو طرف و اینکه این اختلاف‌ها در چه قالب مفهومی، چه مدل و الگویی قابل تعریف است؟ آیا می‌توان این نوع تحول‌ها را با نگاه خرد تحلیل و برایشان راهبرد ارائه و پیامدسنجی کرد یا اینکه به نگاهی کلان نیاز است؟ و اینکه در اصل چگونه جنگ دوم قره‌باغ ۲۰۲۰ بعد از ۲۶ سال مذاکرات به یک‌باره رخ داد؟ مذاکرات که در فضایی بسیار دوستانه برگزار شد، با توافق‌های پشت پرده همراه بود. در نتیجه آن، چند سند مهم ایجاد شد که روندهای پراگ، آستانه و مادرید خوانده شدند. چه شد که یک‌باره چنین جنگی اتفاق افتاد؟ آیا در قالب توان جمهوری آذربایجان و ظرفیت‌هایی که جمهوری آذربایجان از دیدگاه مبانی قدرت دارد، قابل تفسیر است؟ یا متغیرها و پیشران‌های دیگری در موضوع تأثیر داشته‌اند؟ اگر به واقع مشکل دو کشور موضوع قره‌باغ بود، الان که قره‌باغ به‌صورت صددرصدی با چارچوب بسیار مطلوب جمهوری آذربایجان و ترکیه، یعنی بدون وجود یک ارمنی در آن منطقه حل شده است و قره‌باغ با پاک‌سازی قومی، به طور کامل تحویل جمهوری آذربایجان است. چرا هنوز از اختلاف‌های سرزمینی صحبت می‌شود؟ آیا اینجا جمهوری آذربایجان تصمیم‌گیر است؟ یا کسان دیگری برای این کشور تصمیم می‌گیرند؟ چرا نگاه

قدرت‌های بزرگ، کشورهای غربی، جهان مسیحی به یک‌باره بعد از ۲۶ سال مذاکرات نسبت به جنگ قره‌باغ تغییر کرد؟ چرا جهان مسیحی الان ارمنستان را تنها گذاشته است؟ مگر ادعای یکپارچگی جهان مسیحیت در قالب نهادهای اروپایی و اورواسیایی را ندارند؟ اینجاست که به نظر می‌رسد باید متغیرهای اصلی را پیدا و مطرح کرد.

دلیل پایان‌نیافتن مشکلات باکو و ایروان بعد از پایان جنگ قره‌باغ، آن چیزی که از سال ۲۰۲۰ در منطقه اتفاق افتاده است در قالب پوشش اختلاف‌های سرزمینی بود. چند ماهی از جنگ دوم قره‌باغ نگذشته بود که الهام علی‌اف، رئیس‌جمهوری آذربایجان در مصاحبه‌ای با روزنامه ایتالیایی لارپوبلیکا تأکید کرد که به مرزهای بین‌المللی با ارمنستان رسیدیم. اگر به مرزهای بین‌المللی با ارمنستان رسیدید، چرا هنوز تطمیع و تهدید و سناریوسازی ادامه دارد؟ چرا بعد از اختلاف‌های مربوط به مالکیت قره‌باغ و راه‌گذر لاجین، هنوز بحث اختلاف‌های مرزی، بحث درون‌بوم‌ها و بحث آذری‌های رانده‌شده از ارمنستان مطرح می‌شود؟ اگر این‌ها را در کنار هم بگذاریم، می‌بینیم اختلاف‌هایی تعریف‌شده است که هیچ‌گاه جنگ جمهوری آذربایجان و ارمنستان پایان پیدا نکند. پایان آن فقط از دیدگاه طرف ترکیه‌ای و آذری یک گزینه است، اینکه فقط راه‌گذری با عنوان راه‌گذر ادعایی زنگه‌زور ایجاد شود.

کاربرد لفظ راه‌گذر زنگه‌زور از نظر حقوقی، منشور سازمان ملل و قواعد حقوق بین‌الملل از جمله قواعد آمره، به‌طور کامل اشتباه است. نمی‌توانیم برای خاک بخشی از استان یک کشور اسمی بگذاریم و بعدها با لابی‌کردن ادبیات آن را ترویج کنیم و بگوییم زنگه‌زور غربی و زنگه‌زور شرقی. راه‌گذری به اسم راه‌گذر زنگه‌زور نداریم. افرادی می‌گویند نه اسم زنگه‌زور برای جنوب ارمنستان یعنی سیونیک و مغری بوده است. خب

بوده باشد. پیش از زنگه‌زور، اسم سیسکان^۲ هم برای همین منطقه بوده است. سیسکان که پادشاهی طولانی مدتی بوده است. پس دلیل نمی‌شود. بعضی از دوستان در داخل کشور هم که ادعای ترک‌شناسی و تاریخ‌شناسی دارند، به ظاهر برد سواد تاریخیشان بیشتر از ۱۰۰ سال نمی‌رود. یعنی از همان مبنایی که الهام علی‌اف (تاریخ ۱۰۰ ساله) تعریف کرده است. حالا ممکن است این به اصطلاح ترک‌شناسان ایرانی در ظاهر وجه مذهبی و وجه رسمی هم داشته باشد، ولی بُردشان بیشتر از ۱۰۰ سال نیست. اینجا مشخص می‌شود که علاقه آن‌ها به ایرانیت و اسلامیت در قفقاز، چقدر راستین است. پس در اینجا با ادعایی با عنوان راه‌گذر ساختگی زنگه‌زور روبه‌رو هستیم.

اینک مبانی حقوقی و سیاسی مفهوم «راه‌گذر ساختگی زنگه‌زور» را بیان می‌کنیم: نخست، پیش از اینکه بحث اختلاف‌ها را مطرح کنم به این مسئله اشاره می‌کنم که آیا از مبنای منطق جمهوری آذربایجان و ترکیه، باکو و ترکیه حق صحبت در مورد راه‌گذر ساختگی زنگه‌زور را دارند یا ندارند؟ آن‌ها پیش‌تر چه چیزی را مطرح می‌کردند و در حقیقت خواسته‌شان چه بود؟ دو نکته حقوقی و غیرحقوقی را در مورد راه‌گذر ساختگی زنگه‌زور مطرح می‌کردند: وجه حقوقی این بود که می‌گفتند در بند ۹ توافق‌نامه آتش‌بس، موضوع خطوط مواصلاتی مطرح شده است. پاسخ روشن است، خطوط مواصلاتی ربطی به راه‌گذر فراسرزمینی ندارد؛ راه‌گذر فراسرزمینی یعنی نقض حاکمیت کشور میزبان. وقتی کلمه نظارت و کنترل می‌آید یعنی نقض حاکمیت. پس تفسیرشان یک‌جانبه بود و ربطی به توافق‌نامه ۲۰۲۰ نداشت.

در هرمنوتیک حقوقی با بار حقوقی کلمات سروکار داریم. خطوط مواصلاتی، یعنی راه‌های عادی که موجب ارتباط دو کشور یا یک کشور

2. Sisakan

با کشور سوم از کشور میانی می‌شود. برداشت دیگرشان این بود که می‌گفتند راه‌گذر در برابر راه‌گذر، یعنی راه‌گذر لاجین در برابر راه‌گذر زنگه‌زور. می‌گفتند چون در میان قره‌باغ و ارمنستان راه‌گذری به نام لاجین داریم، پس راه‌گذری هم باید در نخجوان در میان جمهوری آذربایجان و نخجوان داشته باشیم. اینجا هم مقایسه این دو از نظر حقوقی به دلایل مختلف درست نبود. الان قره‌باغ را با یک پاکسازی قومی جدید روبه‌رو کردید، وضعیتی که در قره‌باغ بعد از امضای ۹ ماهه راه‌گذر لاجین و همچنین تحولاتی که در جنگ سوم رخ داد و رویدادهایی که به دلیل هم‌دستی پاشینیان با علی‌اف بر آن‌ها سرپوش گذاشته می‌شود.

اینکه نباید نگاه خرد داشته باشیم، همین است. عده‌ای باور دارند که جنگی بدون هیچ‌گونه تلفات، بسیار نو و انسانی در جنگ سوم قره‌باغ انجام شده است؛ در حالی که بیش از ۱۲۰ هزار نفر آواره شده‌اند، به بیش از ۵۰۰ نفر تجاوز شده یا ناپدید شده‌اند، صدها نفر کشته و زخمی شده‌اند. متأسفانه در جامعه ارمنستان با تأکیدی که دولت پاشینیان دارد مخفی‌کاری می‌شود، علی‌اف و پاشینیان از مرکزی واحد دستور می‌گیرند. باید مراقب باشیم که در داخل کشور هم مغلوب جنگ ادراکی و شناختی افراد وابسته نشویم.

مبنایی برای طرح راه‌گذر ساختگی زنگه‌زور وجود ندارد. توافق‌نامه آتش‌بس ۲۰۲۰ در عمل و از دیدگاه حقوقی به دلیل اقدام‌های بعدی جمهوری آذربایجان فروپاشیده است. چگونه است که توافق‌نامه آتش‌بس مسکو، آنجا که به راه‌گذر لاجین می‌رسد، اثر ندارد؟! ولی اینجا که می‌خواهد خطوط مواصلاتی را به راه‌گذر تبدیل کند مورد ادعا قرار می‌گیرد؟

پرسش این است که آیا راه‌گذر ساختگی زنگه‌زور ترانزیتی است؟ اگر ترانزیتی است که این مسیر بیش از ۳۰ سال است که وجود دارد. ایران بیش از ۳۰ سال است که این مسیر را ایجاد کرده است. پس چرا

جمهوری آذربایجان و ترکیه اصرار می‌کنند که از جنوب ارمنستان هرچه باشد، حتی باریکه‌ای حتماً وصل شوند؟ چرا ادامه نمی‌دهند؟ چرا دنبال سیونیک هستند؟ چرا به دنبال راهی هر چقدر فرعی شده هستند؟ هر روز طرحی را مطرح می‌کنند: یک‌روز راه‌گذر ارس را با عنوان ابزار روانی علیه دولت ناتوان پاشینیان استفاده می‌کنند. یک‌روز می‌گویند از طرح کالینینگراد استفاده می‌کنیم.

امروزه کاربست طرح کالینینگراد در مورد اتصال جمهوری آذربایجان به نخجوان از خاک ارمنستان مطرح است. آنان مدعی‌اند در آنجا لیتوانی اجازه داده روسیه به کالینینگراد وصل شود. حکمت حاجی‌اف، دستیار ویژه رئیس‌جمهور آذربایجان در مصاحبه با روزنامه آلمانی برلینر زیتونگ^۳ در شرایطی این ایده را مطرح کرده است که به دلیل اختلاف‌های روسیه و لیتوانی، عبور بدون نظارت قطارهای روسیه از خاک لیتوانی به کالینینگراد، که البته با دریافت تعرفه گمرکی صورت می‌گرفت، شکست خورده است. به طوری که پس از اعمال نظارت و حاکمیت از سوی لیتوانی و کاهش ۵۰ درصدی انتقال کالا از این مسیر، روسیه در ژوئن ۲۰۲۲ ویلنیوس را تهدید کرد. لیتوانی که عضو ناتو و اتحادیه اروپا است، به‌ویژه پس از جنگ اوکراین و تحریم‌ها علیه روسیه، نه تنها اقدام به کنترل، نظارت و کاربست حاکمیت کامل بر حمل‌ونقل ریلی روسیه به منطقه برونگان کالینینگراد کرده است، بلکه از پرواز هواپیما میان روسیه و کالینینگراد از آسمان لیتوانی هم جلوگیری می‌کند. فشارهای سیاسی و تهدیدهای مسکو تأثیری در این مورد نداشته است. لیتوانی رویکرد سال‌های گذشته لتونی در برابر مسکو را در پیش گرفته است. روسیه در حال حاضر علاوه بر استفاده از مسیر دریایی طولانی بندر اوست لوگا در نزدیکی سن‌پترزبورگ به بندر کالینینگراد در دریای بالتیک، به دنبال

3. Berliner Zeitung

استفاده از ظرفیت ریلی روسیه سفید و لهستان برای اتصال به کالینینگراد است. استناد باکو به طرحی شکست خورده و القای آن به عنوان رویه بین المللی، استیصال باکو در این مورد را نشان می‌دهد. زیرا از نظر حقوقی با رفتار نادرست، رویه بین المللی ایجاد نمی‌شود.

با آغاز فرایند اجرایی طرح «راه‌گذر ارس» برای ارتباط جمهوری آذربایجان با نخجوان مانند سه دهه گذشته، مشکلی در ارتباط ترانزیتی دو طرف وجود ندارد. اصرار باکو برای گرفتن گذرگاهی از جنوب ارمنستان به تعهدهای باکو به جبهه لندن صهیونی برای اجرای راه‌گذر تورانی ناتو و در راستای تحقق نظم انگلوساکسونی مربوط است.

خاندان علی‌اف هم‌زمان با به‌کارگرفتن دیپلماسی دلار و خاویار، هرروز مدلی برای گرفتن راه از ارمنستان مطرح می‌کنند. آنان می‌کوشند در جنوب ارمنستان مسیری را حتی به اسم راه عادی بگیرند و ۱۰ سال بعد آن را به حق انتفاع تبدیل کنند و ادعاهای سرزمینی مطرح کنند؛ چرا؟ زیرا پشت مسئله، فتنه‌ای بزرگ‌تر و طرحی بزرگ‌تر وجود دارد. آن طرح چیست؟ تلاشی برای احیای نظم انگلوساکسونی در منطقه.

در قفقاز چهار نظم داشتیم: نظم ترکی (عثمانی)، نظم روسی، نظم انگلوساکسونی به‌ویژه در سال ۱۹۱۸ که تامسون، فرمانده جبهه شرقی متفقین داشت همین کارهایی که امروز می‌کنند، با جمهوری خودخوانده ارس و مساواتی‌ها انجام می‌داد. تنها نظم میزبان منطقه ایران بود و دیگر نظم‌ها تحمیلی بودند. از زمانی که کوه‌های قاف قفقاز بودند، از زمانی که قفقاز در ادبیات عرفانی ایران و در تفسیرهای قرآن، مرجع کوه‌های قاف بوده و آن سیمرخ افسانه‌ای مطرح بوده، قفقاز با ایران عجین بوده است. این واقعیت است، نظم ایرانی تاریخی در قفقاز. با تضعیف نظم روسی در قفقاز که از سال ۲۰۱۰ شروع شد و با اشتباه‌های مکرر روسیه و گاهی اشتباه‌های پیش‌پا افتاده روسیه در قفقاز، به‌ویژه بعد از جنگ ۲۰۲۰ تشدید شد، تلاش برای نظم انگلوساکسونی در منطقه پیگیری می‌شود.

نظم آنگلو ساکسونی به دنبال چیست؟ نظم آنگلو ساکسونی در منطقه می‌خواهد ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی منطقه را طوری در اختیار بگیرد که مانع گذر منطقه به نظم نوینی شود که در آن دیگر جایی برای آمریکا و انگلستان و غرب نباشد. آمریکا و انگلستان را از اروپای قاره‌ای به‌طور کامل مجزا می‌کنم. این نظم باید چگونه ایجاد شود؟ تغییرهای ژئوپلیتیکی بدون وجود پیشران ایدئولوژیک قابل اجرا نیستند. تجربه افغانستان نشان می‌دهد که تغییرهای ژئوپلیتیکی بدون ایدئولوژی پیشران اجرایی نیستند. به این دلیل، بعد از ۲۰ سال آمریکا مجبور به ترک افغانستان شد. در سال ۲۰۲۰ که خروجشان از افغانستان قطعی شد، به یک‌باره دیدیم که در این طرف، قره‌باغ مورد توجه انگلستان، آمریکا و کشورهای غربی قرار گرفت. یک‌باره بعد از ۲۶ سال مذاکرات، قره‌باغ مهم شد. در کانون این تغییرهای ژئوپلیتیک و آن پیشران ایدئولوژیک، پان‌ترک‌گرایی انگلیسی است.

انگلستان ۲۰۰ سال پیش با نظریه‌پردازانی که بیشترشان هم یهودی بودند، پان‌توران‌گرایی را در منطقه نظریه‌پردازی کرد؛ مانند کتاب‌های آرمینیوس وامبری و کوهن که بعضی از آن‌ها به فارسی ترجمه شده است. از آن علیه تزارهای روس، اتحاد اسلامی در منطقه و علیه چینی‌ها هم استفاده کرده است. ۱۰۰ سال پیش از اینکه آتاتورک زاده شود، انگلستان پان‌توران‌گرایی را ایجاد کرده بود. پان‌ترک‌گرایی و در کنار آن پان‌آذری‌گرایی دو موضوع جدا هستند و هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارند. این‌ها ایده‌های تحمیلی هستند که از پان‌توران‌گرایی انگلیسی تغذیه می‌شوند.

پان‌توران‌گرایی قرار است چکار کند؟ مایکل دورن، افسر پنتاگون و پژوهشگر اندیشکده هادسون در ژانویه ۲۰۲۱ در مقاله‌ای تأمل‌برانگیز می‌گوید باید جاده تورانی شکل بگیرد تا بتوانیم در منطقه گسل‌های قومی ایجاد کنیم. این گسل‌های قومی کجا هدف‌گذاری شده‌اند؟ در

آذربایجان ایران، در مناطق ترکمن‌نشین ایران، در مناطق تاتارنشین و ترک‌نشین و جمهوری‌های قفقاز شمالی، داغستان، اینگوش و چچن و چرکسیای روسیه و منطقه اویغورنشین، یعنی منطقه‌ای که پاشنه آشیل چین محسوب می‌شود.

در همین جنگ سوریه دیدیم که اویغورها چه کار می‌کنند و در چه طیفی قرار دارند؟ چه کسانی از این‌ها استفاده می‌کردند؟ به نظر آنان در جمهوری آذربایجان ایران هنوز گرایش‌های قومی به سطحی نرسیده است و به طرح نیاز دارد. آن طرح چیست؟ جاده تورانی. جاده تورانی می‌تواند تصویر به اصطلاح جهان ترک را ایجاد کند و بعد آذری را که هیچ ربطی با ترک و جهان ترک ندارد به زور تغییر دهد و به این جهان ترک بچسباند. امپراتوری ترک، ناتوی ترکی ایجاد کند و به چین و ایران و روسیه ضربه بزند. این طرح می‌خواهد چه اقدامی انجام دهد؟ جهان ترک فقط با تجزیه جنوب ارمنستان ممکن می‌شود؛ زیرا آنجا ارتباط جهان ترک را قطع کرده است. نقش حائل قره‌سو، با خیانت رضاشاه حل شده بود. دریای کاسپین با شیوه‌های دیگری پیگیری می‌شود، از جمله در قالب موافقت‌نامه که خوشبختانه در مجلس شورای اسلامی تصویب نشده است. جنوب ارمنستان می‌ماند. اینجا مشخص می‌شود که چرا وقتی طرح راه‌گذر ارس را جلو طرف مقابل می‌گذارید و می‌گویید ارتباط را مانند ۳۰ سال پیش تضمین می‌کنیم. باکو می‌گوید نه و عملیات روانی انجام می‌دهد. زیرا پشت پرده طرح دیگری است و در اختیار آن نیست. دیگری دارد این طرح را پیگیری می‌کند. به همین دلیل، راه‌گذر ساختگی زنگه‌زور، راه‌گذر ترانزیتی نیست. راه‌گذری قومی، امنیتی و با چشم‌داشت تاریخی است.

هر کس ادعا می‌کند که چین از این راه‌گذر حمایت می‌کند، اشتباه محاسباتی انجام می‌دهد. چین هیچ‌وقت از راه‌گذر قومی حمایت نمی‌کند. چین حامی راه‌گذری نیست که به اصطلاح، ترکستان و جهان ترک را

یکپارچه و ترکیهٔ نوعثمانی را به اوغورها وصل کند. چینی‌ها نمی‌خواهند جنوب ارمنستان تجزیه شود و راه‌گذر ایجاد شود. روسیه هم می‌داند که این بحث همان راه‌گذر تورانی ناتو است. روس‌ها می‌دانستند که انگلستان دنبال راه‌گذر تورانی است.

روس‌ها می‌گفتند در چارچوب همان توافق‌نامهٔ آتش‌بس کنترل و نظارت این راه‌گذر را به عهده می‌گیریم و نبض ناتو و حتی رفت‌وآمد چین را از اینجا در کنترل می‌گیریم و برای تنگه‌های سفر و داردانل ترکیه در دریای سیاه که در حال حاضر روس‌ها در آنجا با بیشترین مشکلات روبه‌رو هستند؛ جایگزین ایجاد می‌کنیم.

روس‌ها می‌گویند اگر ترکیه در تنگه‌های سفر و داردانل مشکل ایجاد کند، اینجا برای آن‌ها مشکل ایجاد می‌کنیم. این از نگاه انحصارطلبانهٔ روس‌ها ناشی می‌شود که نتیجهٔ آن اشتباه‌های پیاپی است. روس‌ها تا جایی با این طرح جلو آمدند ولی دیدند نظم آنگلو-ساکسونی دارد جلو می‌رود. در کنار شیوهٔ مذاکرات روسی، شیوهٔ آمریکایی پیش آمد، شیوهٔ اروپایی آمد و یک‌باره پاشینیان گفت قره‌باغ متعلق به جمهوری آذربایجان است و تمام طرح‌ها از جمله حضور روس‌ها در قره‌باغ و موضوع کنترل روس‌ها بر آن و راه‌گذر ادعایی به هم ریخت. بخشی از پیچیدگی موضوع برمی‌گردد به اشتباه‌هایی که روسیه در منطقه کرده است. شبیه همان اشتباهی که در مورد کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر کردند. امروز مراکز روس می‌گویند نمی‌گذاریم از بستر دریای خزر خط لوله عبور کند. خوب چرا کنوانسیون را امضا کردند؟ ایران تنها کشوری است که از نظر حقوقی حق دارد نگذارد از دریای خزر خط لوله عبور کند؛ زیرا کنوانسیون را امضا نکرده است. مسائل زیست‌محیطی بیشتر گریبانگیر ایران هستند.

آنچه در منطقه می‌گذرد تلاش برای ایجاد نظم آنگلو-ساکسونی با محوریت ایجاد به اصطلاح جهان ترک به وسیلهٔ راه‌گذر تورانی ناتو و

تجزیه ارمنستان است. پوشش این کار چیست؟ پوشش این کار تا دیروز قره‌باغ بود، فردا مناطق درون‌بوم خواهد بود، پس فردا یئرآزها خواهد بود که هرکدام بحث خود را دارند. در بحث درون‌بوم‌ها و بحث آذری‌های رانده‌شده از ارمنستان و در مقابل، موضوع ارامنه رانده‌شده از باکو، سومقائیت، گنجه و نخجوان هم مطرح است. این‌ها نشان می‌دهد که جمهوری آذربایجان به دنبال صلح واقعی نیست، به دنبال فشار است که بتواند طرح راه‌گذر ساختگی زنگه‌زور را اجرا کند. دولت پاشینیان در این موضوع منفعل بوده است. دو سال پیش از جنگ دوم قره‌باغ، انقلاب رنگین در ارمنستان و روی کار آمدن نیروهای سوروس در ارمنستان با همین هدف انجام شد. هر دو در چارچوب نظم آنگلساکسونی، اما فشارهای منطقه‌ای و افکار عمومی سبب شده است در مقابل این موضوع، رویکردی احتیاطی را در پیش بگیرند. از این دیدگاه، آنچه به عنوان اختلاف‌های سرزمینی جمهوری آذربایجان و ارمنستان مطرح می‌شود، بیشتر ساختگی است. جمهوری آذربایجان با گرجستان هم بر سر معبد داوید گاره جی و بسیاری از نقاط مرزی اختلاف دارد. چرا این سیاست را در آنجا اجرا نمی‌کند؟

نظم آنگلساکسونی می‌گوید روسیه نباید انرژی خود را به اروپا بدهد. ایران نباید به اروپا گاز بدهد، پس چه کشوری گاز بدهد؟ جمهوری آذربایجان؟ این کشور که گاز کافی ندارد. در این ۲۰-۳۰ سال اخیر، ده‌ها شرکت غربی از جمله شرکت آمریکایی شورون خیلی از فعالیت‌های خود را در مناطق دریای خزر قطع کردند؛ زیرا حفاری‌ها به نتیجه نرسیده است. این‌ها بزرگ‌نمایی‌های روانی برای تأثیر گذاشتن بر بازار انرژی است. وقتی موضوع دریای خزر حل شود، مساله جنوب ارمنستان هم حل می‌شود. زیرا اگر از جنوب ارمنستان خط لوله بگذرد، ۳۵۰ کیلومتر نسبت به مسیر بالاتر، مسافت کوتاه‌تر می‌شود و کشورهای دیگر راحت‌تر

سرمایه‌گذاری می‌کنند. اگر ترانزیت و انرژی دست ناتوی ترکی بیفتد، راحت می‌توانند روی موضوع نظم نوین منطقه‌ای تأثیر بگذارند.

یکی از پیامدها و تهدیدهای مهم نظم آنگلاساکسونی در قفقاز، پیامدهای ژئوکالچری و قومی است. از دیدگاه نظم انگلوساکسونی جهان ترک شکل نمی‌گیرد، مگر اینکه هویت جمهوری آذربایجان از میان برود. زیرا هویت جمهوری آذربایجان، از نظر تاریخی شیعه و ضدترک و حنفی است. هویت جمهوری آذربایجان ایرانی است. ایران پرچم‌دار مرزهای تمدنی و جغرافیایی بوده است. در تاریخ، ترک‌های عثمانی به آن تجاوز کرده‌اند. هویت آذربایجان از دیدگاه تاریخی مشکلی با هویت ارمنی نداشته است. هویت ترکی آناتولی با هویت ارمنی مشکل داشته است. هویت آذربایجان در قفقاز، با هویت ارمنی هم‌گرایی داشته است. بنا بر اسناد شوروی، ازدواج‌های زیادی در میان آن‌ها انجام شده است، بیشترین هم‌زیستی را داشته‌اند، روستا به روستا یا آذری بوده یا ارمنی بوده است.

هویت ترکی آناتولی با هویت ارمنی مشکل تاریخی دارد. هویت آذربایجان نمادش شاه اسماعیل صفوی است؛ هویت ترکی نمادش سلطان سلیم عثمانی است. در چنین شرایطی از نظر نظم انگلوساکسونی، باید هویت آذربایجان در جمهوری آذربایجان و ایران از میان برود؛ زیرا هویت آذربایجان سدی محکم در برابر پان‌تورانی انگلیسی است و در کنار آن تشیع‌زدایی نیز دنبال می‌شود. تا زمانی که تشیع در قفقاز و جمهوری آذربایجان وجود دارد، راه‌گذر تورانی نمی‌تواند شکل بگیرد. اگر راه‌گذر زنگه‌زور را حل کنید، در مناطق تالش‌نشین در باتلاق می‌مانند. به همین دلیل، هویت آن‌ها باید وهابی بشود. هویت آن‌ها باید غیرشیعی شود. تشیع‌زدایی با این نظم آنگلاساکسونی ارتباط مستقیم دارد. بنابراین هر قدر پیروزی‌های خاندان علی‌اف بیشتر شود، فشار بر تشیع در جمهوری آذربایجان هم بیشتر می‌شود. معنای آن این است که در ایران

هرکسی چه نگاه ملی داشته باشد، چه نگاه مذهبی داشته باشد، نمی‌تواند تحولات قفقاز را ساده‌انگاری کند.

پیامد مهم دیگر در حوزه ژئواکونومیک است. می‌دانید که جمهوری آذربایجان همین چند سال اخیر سر مسائل ترانزیتی چه مشکلاتی ایجاد کرده است. همین الان که راه‌گذر ارس را اجرا می‌کنیم، چقدر بر سر رفت‌وآمد کامیون‌ها مشکل ایجاد می‌کند. ترکیه ادعا می‌کند اگر ریل جنوب ارمنستان آماده شود، می‌توانیم از مزایای آن استفاده کنیم و به نخجوان و ترکیه برویم. چرا ۴۰ سال است که خط آهن تبریز به وان را به خط آهن سراسری ترکیه وصل نمی‌کند؟ اگر نگاه هم‌گرایی ترانزیتی دارد، چرا این کار را انجام نمی‌دهد؟ زیرا نمی‌خواهد برای ایران عمق ژئوپلیتیکی ایجاد کند. اگر راه‌گذر ساختگی زنگه‌زور شکل بگیرد، وابستگی ترکیه برای اتصال به آسیای مرکزی از راه ایران و همکاری‌هایی که در موضوع ترانزیت با ایران وجود دارد، به‌طور کامل از میان می‌رود. بنابراین در جمله پایانی بگویم، آن چه که در قفقاز از سال ۲۰۲۰ در ظاهر و از سال ۲۰۰۸ در منطقه شروع شده است، در قالب تکانه تاریخی ضدایرانی چهارم در قفقاز قابل ارزیابی است. ما در قفقاز، سه تکانه ضدایرانی در ۲۰۰ سال اخیر داشته‌ایم: ترکمنچای و گلستان، تأسیس مساواتیان در آران و سرقت نام آذربایجان و تأسیس فرقه دموکرات به وسیله استالین در تبریز. این تحولات تلاش برای چهارمین تکانه است. سایکس-پیکوی جدید انگلستان برای منطقه است. نگاه به این موضوع به عنوان اختلاف عادی دو کشور همسایه، ساده‌انگاری و انحراف افکار عمومی محسوب می‌شود.

پرسش، پاسخ و دیدگاه‌ها

پرسش: دکتر رشیدی در مورد راه‌گذر لاپچین و زنگه‌زور و کمربند چین و جنگ روسیه و اوکراین صحبت کردند. نیروهای پاسدار صلح روسی در راه‌گذر لاپچین را حدود ۲۵۰۰ نفر تخمین زده‌اند. این مساله از این جهت برای روسیه مهم است که نفوذ این کشور را در این منطقه بیشتر می‌کند. از سویی، برای ایران هم مهم است. زیرا ما با حضور روسیه موافق‌تر هستیم تا دیگر قدرت‌ها. همچنین باید اشاره کنیم که هر دو کشور جمهوری آذربایجان و ارمنستان می‌خواهند انحصار روسیه در قفقاز جنوبی از میان برود و از سوی دیگر، ترکیه و اسرائیل هم در این موضع از این دو کشور حمایت می‌کنند. آیا این قرارداد پنج‌ساله حضور نیروهای روسی تمدید می‌شود؟ اگر تمدید نشود چه عامل‌هایی بر آن تأثیر گذاشته است؟

پرسش: در سیاست‌هایی که ایران در جنگ اول و دوم قره‌باغ در پیش گرفته است، بین اصول ایدئولوژیک و اصول ژئوپلیتیک ایران تضاد پیش آمده است یا خیر؟

دکتر رشیدی: آینده را خیلی دقیق نمی‌شود پیش‌بینی کرد. بر اساس توافق‌نامه، نیروهای پاسدار صلح روسی چه در منطقه قره‌باغ و چه در حاشیه این گذرگاه‌ها حضور خواهند داشت و نظارت خواهند کرد. اینکه در آینده این فرصت برای روسیه فراهم خواهد شد که حضور خود را تمدید کند یا نه، بستگی به سرنوشت بحران اوکراین دارد. اگر روسیه از باتلاق اوکراین عبور کند، فرصت می‌یابد که حضور گذشته خود را در قفقاز جنوبی استوار کند. هم‌اکنون، با توجه به خلأ قدرت روسیه در منطقه، منطقه جدیدی در حال شکل‌گیری است که عرصه رقابت ژئوپلیتیکی ایران و ترکیه خواهد بود.

با این حال، نباید فراموش کنیم که این توافق‌نامه با میانجیگری روسیه به نتیجه رسید. امضای روسیه به‌عنوان طرف سوم که از اول تا آخر

مذاکرات حضور داشته و کمک کرده تا این توافق به نتیجه برسد، پای این قرارداد است. حال چگونه می‌توانیم به سادگی ادعا کنیم که در مورد طرح گذرگاه زنگه‌زور روس‌ها اشتباه کرده‌اند؟ یعنی روسیه نمی‌توانسته است پیش‌بینی کند که این گذرگاه امکان حضور ناتو را ایجاد و کمک می‌کند که طرح‌های غربی اجرا شود؟ این موضوع را باید به دقت مورد بررسی قرار دهیم تا ببینیم پیچیدگی‌های مواضع روس‌ها چگونه است. روس‌ها در ارتباط با این موضوع با احتیاط اظهار نظر می‌کنند. گاهی مواضع مبهم و حتی متناقض مطرح می‌کنند. گاهی می‌گویند با شکل‌گیری این گذرگاه موافق هستند. گاهی مواضع دیگری مطرح می‌کنند.

در جمع‌بندی باید بگوییم که روس‌ها در مورد این موضوع سیاست روشنی اعلام نکرده‌اند. ممکن است که طرح‌های پنهانی داشته باشند. یا اطمینان دارند آن رخدادهایی که بیان شد، رخ نمی‌دهد یا اگر رخ دهد ابزارهای کنترلی دارند تا جلوی شکل‌گیری این معادله‌ها را بگیرند. هر طرحی که روسیه از پیش‌برد این توافق‌نامه و طرح راه‌گذر زنگه‌زور داشته است، به نظر می‌رسد اکنون جنگ اوکراین اجرای آن را برای روسیه به تعویق انداخته است.

دکتر کاظمی: اگر تحلیل محتوای منصفانه و مستندی از مواضع ایران در جنگ اول و دوم قره‌باغ و تحولات بعدی داشته باشیم، به نظر می‌رسد که سیاست ایران در برابر این مسائل براساس اصولی بود که تغییر نکرد: نخست، حمایت از یکپارچگی سرزمینی و مرزهای بین‌المللی. این سیاستی بود که ایران در جنگ اول و دوم قره‌باغ دنبال کرد و در ۲۶ سال فاصله آن‌ها هم بر آن تأکید کرد. ایران در سازمان کنفرانس اسلامی پشتیبان قطعنامه‌های جمهوری آذربایجان بود. ایران در رأی‌گیری‌های سازمان ملل از سال ۱۹۹۹ به بعد در مورد قره‌باغ هر سال به‌سود

جمهوری آذربایجان رأی مثبت داد. در جنگ اول کمک‌های انسان‌دوستانه، نظامی، امنیتی، سیاسی، بشردوستانه و ارتباطی به جمهوری آذربایجان کرد.

ایران در جنگ اول قره‌باغ برای حمایت از جمهوری آذربایجان، مستقیم به‌صورت نظامی ورود کرد. اینکه گفته می‌شود ایران حامی ارمنستان است، بزرگ‌ترین دروغ قرن در منطقه است؛ زیرا به‌سود نظم آنگلو-ساکسونی است. از دیدگاه آن‌ها، بعد از قرارداد گلستان و ترکمنچای نباید نسبت به ایران در افکار عمومی منطقه، سیمای مثبتی ایجاد شود؛ باید موردی پیدا کرد و چه موردی بهتر از قره‌باغ؟ به همین دلیل، در این ۲۶ سال شاهد دو موضع ریاکارانه بوده‌ایم: نخست، در مذاکراتی که مقام‌های جمهوری آذربایجانی و ایرانی داشتند، مقام‌های جمهوری آذربایجانی تا سینه خم می‌شدند و می‌گفتند اگر شما حمایت نمی‌کردید، ما در زنگیلان دچار کشتار می‌شدیم و نخجوان قحطی می‌شود و...؛ اما در افکار عمومی و رسانه‌هایشان می‌گفتند ایران از ارمنستان حمایت می‌کند. ما روی حاکمیت و یکپارچگی سرزمینی و مرزهای بین‌المللی در جنگ اول تأکید کردیم و پای آن ایستادیم و هزینه هم دادیم که هواپیمای ایران را بر فراز قره‌باغ در جنگ اول زدند. در جنگ دوم قره‌باغ، باز بر همین اصول تأکید کردیم. از نظر ما جدایی‌طلبان ارمنی ۲۶ سال به خاک جمهوری آذربایجان تجاوز کرده بودند و در سطح‌های بالای کشورمان این تجاوز محکوم و برای آزادی آن طرح داده شده بود. مقام‌های جمهوری آذربایجان گفتند که نمی‌خواهیم به دست ایران آزاد شود. بعد از شهریور ۱۴۰۱ جمهوری آذربایجان به بخش‌هایی از خاک ارمنستان تجاوز کرده است.

پس از نظر ایران در قفقاز یا در هر نقطه دیگری، تجاوزگر خوب یا بد نداریم. تا دیروز جمهوری آذربایجان زیر تجاوز بود و این سیاست اصولی ایران پابرجا بود. امروز هم که برعکس شده، باز اصول ایران

همان است. به همین دلیل، می‌گوییم سیاست‌های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی ایران مبتنی بر قواعد بین‌المللی است و تضاد نداشته است. اگر ایران می‌خواست که سیاست‌های خود را بر اساس رفتار طرف مقابل تنظیم کند، نباید این کار را می‌کرد. نباید در شرایطی که طرف مقابل نگاه ژئوپلیتیکی تهاجمی و قومی به ما دارد، نگاه مشوقانه و برادرانه داشته باشیم؛ ولی ایران این کار را نکرد. چرا؟ زیرا معتقد به اصولی پایه در قفقاز بود و روی همان اصول هم ماند.

نکته‌ای هم در مورد بحث اشتباه‌های روسیه در قفقاز و موضوع گسترش ناتو به این منطقه (ناتوی ترکی) بگوییم. فهم اینکه روسیه اشتباه کرده است، خیلی پیچیدگی ندارد. در قفقاز جمهوری آذربایجان و گرجستان بر محور نظم آنگلو ساکسونی حرکت می‌کردند. بریتیش پترولیوم دولت سایه و اصلی در جمهوری آذربایجان است. سیاست‌های روسیه سبب شده است که ارمنستان که آخرین و بهترین پایگاه روسیه در منطقه بود، از دست برود. این از پیش جنگ اوکراین بوده است. اینکه پاشینیان از این موضوع استفاده کرد، به دلیل اشتباه روسیه بود. زیرا روسیه باید از سازمان پیمان امنیت دسته جمعی مانند مورد قزاقستان استفاده می‌کرد. تنها نظم میزبان منطقه، ایران بوده است و بقیه نظم‌ها تحمیلی بودند.

طبیعی است که پاشینیان غرب‌گرا بهترین فرصت را پیدا کرد تا از این موضوع استفاده کند. در مورد بحث ناتو اینکه بگوییم ترکیه عضو ناتو است و ۷۰ سال در مرز با ایران خطری نداشته، شبیه این است که بگوییم روسیه، شما که در کالینینگراد با لتونی و لیتوانی که عضو ناتو هستند، همسایه‌اید، چرا به تلاش اوکراین به عضویت در ناتو حساس شده‌اید و جنگ شبه‌سوم جهانی راه انداخته‌اید؟ عضویت یک کشور و مقدمات ژئوپلیتیکی آن کشور یک موضوع است و محاصره ژئوپلیتیکی موضوع دیگری است، به‌ویژه وقتی پای پیشران ایدئولوژیک قومی هم در میان باشد.

این بحث را باید در قالب مجموعه‌ای گسترده ببینیم. محاصره چین در دریای جنوبی چین و محاصره روسیه در دریای سیاه و در قفقاز و آسیای مرکزی با ناتوی ترکی و ایران در خلیج فارس. بنابراین ظرفیت اینکه ناتو به قفقاز و آسیای مرکزی بیاید بسیار متفاوت است از اینکه بگوییم ترکیه هم عضو ناتو است. این را خودشان هم می‌گویند. آقای تامسون، نماینده پیشین انگلستان در ناتو، این را مطرح می‌کند و می‌گوید فرصت تاریخی پیش آمده است که ناتو به دریای خزر و آسیای مرکزی برسد. بحث اینکه ناتو با یک ایدئولوژی قومی در قفقاز و آسیای مرکزی بیاید، پیامدهایش متفاوت خواهد بود.

پرسش: دیروز دولت ترکیه بیانیه داد که در سال ۲۰۲۸ راه‌گذر تشکیل می‌شود؛ ولی ما به ایران راه می‌دهیم؛ می‌خواهم بدانم این راه چگونه است؟ آیا باید جلوی آن را بگیریم؟ موضعی که ترکیه در برابر ایران گرفته چگونه است و آیا شک‌برانگیز نیست؟

دکتر رشیدی: با توجه به مخالفت‌های ایران و موضعی که در مورد این موضوع گرفته است؛ محور جمهوری آذربایجان و ترکیه فکر می‌کنند که ایران ابزارهایی دارد که اجازه ندهد این طرح به نتیجه برسد. شاید تصور می‌کنند به وسیله همکاری‌هایی که ایران با روسیه خواهد داشت، جلوی شکل‌گیری این طرح را بگیرد. در مورد اینکه در سال ۲۰۲۸ به نتیجه خواهند رسید و به ایران راه خواهند داد، باید بگوییم که می‌خواهند ایران را آرام کنند. فکر نمی‌کنم اگر در آینده این اتفاق بیفتد، به ایران چنین فرصتی بدهند که در این راه‌گذر یکپارچه شود و ایران منافع ژئوپلیتیک و اقتصادی خاص خود را داشته باشد. به نظرم این وعده‌ای است تا ایران مخالفت خود را کنار بگذارد.

پرسش: در مورد ادعای دولت ترکیه برای اجرایی‌شدن این راه‌گذر در سال ۲۰۲۸، به نظرم ترکیه و جمهوری آذربایجان بیشتر در پی القای این

موضوع به مردم خودشان هستند که ما قدرت داریم این کار را انجام دهیم. آن‌هم ناشی از این است که خودشان می‌دانند در برابر ایران این فرصت را ندارند و جمهوری اسلامی ایران امروز در بسیاری از جنگ‌ها ورود و نفوذ دارد و در بسیاری مناطق مانند غزه و یمن حرف اول را می‌زند. امروز جمهوری آذربایجان بیشترین تضاد درونی را با ملت خودش دارد. ورود موساد به این کشور برای کنترل و کمک به دولت این کشور نشان آن است. ترکیه در سوریه و عراق درگیر است و با جمهوری اسلامی ایران تضاد منافع دارد. به نظر می‌رسد که طرح ایجاد این راه‌گذر بیشتر طرحی ادعایی است تا عملی. زیرا حاکمیت این اعلام مخالفت قطعی خود را مطرح کرده و تاریخ نشان داده است که آن‌ها گوش به فرمان خواهند بود؛ زیرا قدرت منطقه‌ای ایران، قدرتی نیست که بشود به راحتی از آن گذشت. می‌خواهم نظرتان را در مورد این نظرم بدانم.

دکتر کاظمی: همین که سال ۲۰۲۹ را مطرح کردند، نشان می‌دهد که جدول زمانی در حال به تعویق افتادن است. علی‌اف سال گذشته می‌گفت سال ۲۰۲۳، بعد شد سال ۲۰۲۴ و الان هم که شده سال ۲۰۲۹. به همین دلیل به نظر می‌آید دوره فریب عمیق ژئوپلیتیکی ایران در این حوزه تمام شده است. در این حوزه، ایران برای مدیریت، مشکل ابزاری ندارد. برخلاف تصویری که وجود دارد در قفقاز دستمان برای مقابله با تغییرهای ضدایرانی بسیار باز است. مشکل در اجماع در برابر تهدید و تعریف تهدید است. تهدیدها قابل تعریف هستند و موضوعی که برای من تهدید است، ممکن است برای شما تهدید محسوب نشود. باید تعریف مشترکی از تهدید وجود داشته باشد. آن‌ها می‌خواهند این موضوع را زنده نگه دارند. این موضوع تلاشی برای ایده جهان ترک است. یک قرن پیش و بعد از بحث جمهوری خودخوانده ارس در نخجوان، آتاتورک مطرح کرد که نخجوان دروازه جهان ترک است. اکنون می‌خواهند ایده جهان ترک را

بازسازی و در افکار عمومی زنده نگه دارند. آن‌ها به دنبال مشارکت ایران نیستند. موضوع مشارکت ایران به صورت ایجابی در همین طرح راه‌گذر ارس معنا پیدا می‌کند. اگر حسن نیت دارند می‌توانند بگویند چون نگاهمان به راه‌گذرها به اصطلاح نگاهی عادی است، به ایران در قره‌سو راه‌گذر می‌دهیم تا با ۴۰ کیلومتر به جای ۴۰۰ کیلومتر به ایروان دسترسی داشته باشید.

نمونه خط آهن وان و تبریز را هم گفتیم. ۴۰ سال ترکیه در این مورد آزموده شده است. اردوغان در جبهه‌های مختلف شکست خورده بود. جبهه قفقاز آخرین گزینه بود تا بگوید اقدامی کردم. مشخص است که ایران در قفقاز در چشم‌انداز آینده به دنبال جبران گذشته خواهد بود.

به نظرم ۳۰ سال برای تجربه و اثبات برادری در روابط بین‌الملل کافی است. طرف مقابل می‌داند ایرانی که در عمق غرب آسیا در سوریه و یمن در فرسنگ‌ها دورتر حاضر نمی‌شود منافع ژئوپلیتیکی‌اش را صهیونیسم به خطر بیندازد، در همسایگی مرزهایش به هیچ‌وجه اجازه نمی‌دهد. موضوع موازنه تهدید که مطرح می‌کنند با شباهت‌سازی لبنان و جمهوری آذربایجان، بعد از طوفان الاقصی ثابت شد که نظریه قابل اعتنایی نیست... پرسش: پرسش من در مورد چهارراه صلح که آقای پاشینیان مطرح کردند است. این چهارراه نقش ایران را خیلی محدود کرده است و به گونه‌ای همین مسیر زنگه‌زور است و مسیرهایی که از سیونیک به نخجوان و از بالا هم به گرجستان می‌گذرد. تعجب‌آور است که آقای امیر عبدالهیان اعلام کرد از این طرح استقبال می‌کنیم؛ درحالی‌که این به زیان ایران است. چرا هیچ موضعی در قبال آن گرفته نشد؟ وقتی به نقشه نگاه می‌کنید حتی خلیج فارس را تنها «خلیج» درج کرده‌اند. به نظرم پاشینیان کاملاً در بازی اردوغان و علی‌اف قرار گرفته است.

دکتر کاظمی: پاشینیان در قالب همان محور آنگلو ساکسونی حرکت می‌کند و اقدام‌هایش از زاویه ایران کمتر از کارهای علی‌اف نیست. اینجا نگاه آذری یا ارمنی نداریم؛ برای ما منافع ایران اسلامی مهم است. ولی پاشینیان در مذاکرات پراگ، دچار اشتباه محاسباتی شد. اینکه تصور می‌کرد اگر از قره‌باغ چشم‌پوشی کند، ایده ارمنستان ۲۹۸۰۰ کیلومتری کامل محقق می‌شود. به محض اینکه این کار را کرد و از کوچاندن آرامنه از قره‌باغ چشم‌پوشی کرد؛ جمهوری آذربایجان دو گزینه دیگری را مطرح کرد. اینجا اگر از دیدگاه داخل ارمنستان نگاه کنیم، پاشینیان دچار ورشکستگی است. برای جبران این ورشکستگی به دنبال نقطه ضعفی است که جامعه ارمنستان دارد. دیاسپورای ارمنی، به دلیل زاویه‌ای که با پاشینیان دارد کمک نمی‌کند. بنابراین به دنبال این است که در طرح‌های منطقه‌ای شرکت کند و بتواند فقر ارمنستان حل کند، طرح چهارراه صلح را مطرح کرده است. چهارراه صلح اگر با احترام به مرزهای بین‌المللی باشد، هیچ مشکلی ندارد. در آن طرح گفته شده است که جمهوری آذربایجان با رعایت حاکمیت کشور میزبان، می‌تواند از راه ارمنستان با نخجوان ارتباط داشته باشد. همه این‌ها راه‌های عادی است و به‌طور طبیعی کسی اعتراضی ندارد.

این طرح از این نظر مشکلی ندارد؛ ولی شاید پوششی مخملی باشد برای همراه کردن جامعه ارمنستان تا بتواند بگوید حاکمیت را حفظ کردیم و با جمهوری آذربایجان هم بدون هیچ نقض غرضی در حال همکاری هستیم. زیرا بعد از کشتار سال ۱۹۱۵ در داخل جامعه ارمنی و بعد از کوچاندن اجباری، گفته می‌شود تا زمانی که دولت قومی در جمهوری آذربایجان و ترکیه وجود دارد هرگونه همکاری حتی عادی با این دو کشور پذیرفتنی نیست؛ زیرا این دو به دنبال تجزیه ارمنستان هستند. پاشینیان این را می‌داند و به دنبال پوشش است. ولی با نگاه ایجابی تا زمانی که بحث

تغییرهای مرزهای بین‌المللی و تغییرهای ژئوپلیتیکی نباشد، هیچ کشوری با آن مخالفتی ندارد و صحبت‌های مقام‌های ایران در همین زمینه است.

- انتشار متن سخنرانی در نشست‌های علمی‌کارشناسی مرکز، به معنای تایید محتوای آنها نیست و تنها برای طرح دیدگاه‌ها و تحلیل‌های گوناگون انجام می‌شود.

مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی

تهران، خیابان انقلاب، دانشگاه تهران،

دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

تلفن: ۰۲۱۶۶۴۱۹۸۰۴

نمابر: ۰۲۱۶۶۹۵۳۹۹۶-۰۲۱۶۶۴۱۹۷۰۴

cces@ut.ac.ir

cces.ir

کارهای اجرایی: پیمان کاویانی فر

تهیه گزارش: عاطفه بکائیان

ویرایش: اعظم مرادی تبریزی

گرافیک و طراحی پوستر: پیمان

کاویانی فر

Center for Central Eurasia Studies

Address: Faculty of Law and
Political Science, University of
Tehran, Enghelab Ave, Tehran,
Iran.

cces@ut.ac.ir

cces@ut.ac.ir

+982166419704

Executive Affairs: Peyman

Kaviani far

Preparation of meeting report:

Atefeh Bakaeyan

Edit: Azam Moradi Tabrizi

Graphics: Peyman Kaviani far